

مناظره‌های میرسید شریف جرجانی و سعدالدین تفتازانی^۱

نوشته صدرالدین گوموش*

ترجمه لیلا رحیمی بهمنی**

چکیده

یکی از معروفترین و مهمترین مناظره‌ها در دوره تیموری، مناظرات و مباحثات دو عالم بزرگ، میرسید شریف جرجانی (درگذشته ۸۱۶ ه. ق) و سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۲ ه. ق) است. نخستین مناظره، درباره این موضوع بود که «آیا اراده انتقام، سبب غضب می‌شود، یا غضب، سبب اراده انتقام می‌شود». تفتازانی رای اول را ترجیح می‌داد و جرجانی از موضع مقابل دفاع می‌کرد. جرجانی در این مباحثه همچون دیگر موارد، غلبه یافته است. موضوع مناظره دوم «اجتماع استعاره تبعیه و استعاره تمثیلیه» و اختلاف بر سر موضع زمخشری (متوفی ۵۸۳ ه. ق) در کتاب الکشاف ذیل آیه ۵ سوره بقره ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ بوده است. به نظر تفتازانی، این آیه دارای استعاره تبعیه تمثیلیه است. جرجانی به نظر او اشکال می‌گیرد و حضار را قانع می‌کند که این آیه فقط استعاره تبعیه دارد و اجتماع آن با استعاره تمثیلیه ممکن نیست. داور مناظره نیز رأی او را صائب می‌داند. گفته‌اند که تفتازانی پس از این واقعه تدریس را رها کرد، تا جایی که همین سر خوردگی موجب مرگ او در سال ۷۹۲ ه. ق شد.

کلید واژه: میرسید شریف جرجانی، سعدالدین تفتازانی، استعاره تبعیه، استعاره تمثیلیه، زمخشری.

*. اسناد زبان و ادبیات دانشگاه مرمره استانبول.

** دانشجوی دکتری ادبیات آمریکایی دانشگاه آزاد برلین.

پس از آنکه تیمور، علمای بزرگ را از شهرهای مختلف به سمرقند فراخواند، این شهر به یکی از مهمترین مراکز فرهنگی اسلام تبدیل شد. بسیاری از علما در دربار او گرد هم می‌آمدند، تیمور با آنان مجالست می‌کرد و به مناظره‌های علمی آنان که در حضور او صورت می‌گرفت، گوش فرا می‌داد. نامدارترین عالم زمان در علوم عقلی و نقلی، علامه سعدالدین تفتازانی (متوفی ۷۹۲ ه. ق) نیز در مجالس او حضور داشت.^۲ میر سید شریف جرجانی (متوفی ۸۱۶ ه. ق) که در آن زمان نسبتاً جوان بود، با این عالم سالخورده چندین مناظره داشت.^۳ جرجانی، فصیح و زبان آور بود و راههای مناظره و احتجاج را نیک می‌دانست، به همین دلیل بر تفتازانی که از درجه علمی چیزی از او کم نداشت، اما به جهت لکنت زبان در مناظره‌ها ناموفق بود،^۴ همیشه غالب می‌آمد.^۵

تاریخ دقیق مناظرات میان جرجانی و تفتازانی معلوم نیست، اما از آنجا که جرجانی در سال ۷۸۹ ه. ق. به سمرقند رفته بود و تاریخ وفات تفتازانی بر اساس معتمدترین روایت ۷۹۲ ه. ق. است،^۶ این مناظرات باید میان این دو تاریخ اتفاق افتاده باشد. احمد مطلوب هم سال ۷۹۱ ه. ق را تاریخ مناظره مهمی میان این دو عالم در حضور تیمور دانسته است.^۷

نخستین مناظره‌ای که بین این دو عالم روی داد، درباره این موضوع بود که «آیا اراده انتقام، سبب غضب می‌شود، یا غضب، سبب اراده انتقام می‌شود».^۸ تفتازانی رأی اول را ترجیح می‌داد؛ یعنی معتقد بود اراده انتقام، سبب غضب می‌شود. در مقابل، جرجانی از موضع مقابل دفاع می‌کرد، یعنی معتقد بود غضب، باعث اراده انتقام می‌شود.^۹ معلوم نیست که چه کسی داور این مناظره‌ها بوده است، ولی می‌دانیم که جرجانی در این مباحثات همچون دیگر موارد، غالب شده است.^{۱۰}

مناظره دوم به طور قطع در مجلس تیمور در سمرقند اتفاق افتاده و داور آن نعمان‌الدین خوارزمی (متوفی ۸۰۵ ه. ق)، از علمای معروف آن عصر بوده است. موضوع این مناظره «اجتماع استعاره تبعیه و استعاره تمثیلیه»^{۱۱} و اختلاف بر سر موضع زمخشری (متوفی ۵۸۳ ه. ق) در الکشاف ذیل آیه ۵ سوره بقره ﴿أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًىٰ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند) بوده است. زمخشری در تفسیر این آیه گفته است که: معنای استعلا در حرف «علی» دلالت بر آن دارد که هدایت شدن، به تمکن و استقرار بر هدایت و درآویختن (تمسک) بدان تمثیل شده است. قرار گرفتن ایشان بر هدایت، به حال کسی که از مرکبی بالا رفته، بر آن سوار شده و قرار می‌گیرد،

تشبیه شده است.^{۱۲}

به نظر تفتازانی، این آیه، استعاره تبعیه تمثیلیه دارد؛ زیرا از آنجا که استعاره به سبب حرف «علی» است و مستعار حرف «علی» است، استعاره تبعیه؛ و از آنجایی که هر دو طرف تشبیه از امور متعدّد گرفته شده است، استعاره تمثیلی می‌شود.^{۱۳} در نتیجه می‌توان گفت که هر دو استعاره با هم جمع شده است. جرجانی بر او اعتراض دارد که به همان صورت که حرف «من» دلالت بر ابتدا دارد و «إلی» دلالت بر انتها، معنای متعلق حرف «علی» نیز استعلاست. با این حال استعلا مثل کلمات «قتل» و «ضرب» معنای مفرد دارد. به همین جهت معنای حرف «علی» مفرد است.^{۱۴}

بنا بر نظر تفتازانی، هرگاه دو طرف تشبیه، یعنی مشبه و مشبّه به، از امور متعدّد اخذ شود، می‌بایست که هر دو طرف تشبیه، مرکّب باشد. جرجانی با استناد به این رای [ظاهراً برگرفته از آثار نحوی تفتازانی] می‌گوید که این تشبیه هم باید هر دو طرفش مرکّب باشد؛ اما همانطور که معنای استعلا نمی‌تواند مشبّه به باشد، معنای «علی» نیز طبعاً نمی‌تواند مشبّه به باشد؛ زیرا که معنای هر دوی آنها مفرد است. در این صورت چگونه می‌توان گفت که چیزی به چیز دیگری تشبیه شده است؟^{۱۵}

تفتازانی در پاسخ می‌گوید که: در تشبیه تمثیلی، اینکه هر دو طرف از امور متعدّد اخذ شده است، به معنای مرکّب بودن طرفین نیست، بلکه صرفاً به معنای آن است که آنها از جهت مأخذ ضرورتاً ترکیب دارند.^{۱۶}

جرجانی این ادعا را از چندین جهت نادرست می‌خواند: اولاً وقتی می‌گوییم مشبّه به از امور متعدّد اخذ شده است، منظورمان این نیست که تمامی آن از هر کدام از آنها اخذ شده باشد، زیرا اگر تمامی آن از هر یک از آنها اخذ می‌شد، آن وقت با اخذ از یکی مقصود حاصل می‌شد و دیگر دلیلی نبود که از دیگری دوباره اخذ کند. اما از آنجا که می‌دانیم از امور متعدّد اخذ شده است، پس یک جزء مشبّه به از برخی از آن امور و جزء دیگرش از برخی دیگر از آن امور گرفته شده است. بدین جهت می‌توان گفت که مشبّه به ضرورتاً مرکّب است.

ثانیاً علمای بلاغت در خصوص مرکّب بودن وجه شبه در تشبیه تمثیلی متفق القولند. مرکّب بودن وجه شبه هم ناگزیر باید به دلیل این باشد که از امور متعدّد اخذ شده است، زیرا برای آن علت دیگری نمی‌توان متصور شد...

ثالثاً از اینکه هر کدام از طرفین از امور متعدّد اخذ شده است، می‌توان نتیجه گرفت

که مشبه به مرکب است. چنانکه تفتازانی خود در تشبیه به کار رفته در آیه ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْفَدَ نَارًا﴾ (یعنی صفت منافقین مثل کسی است که آتش می افروزد)،^{۱۷} مخالف نظر کسانی است که امکان تشبیه مفرد به مفرد را جایز می دانند.^{۱۸} جرجانی، مخالفت تفتازانی در این مسئله را عیناً [از آثار او] نقل کرده و در آخر تصریح می کند که این عین عبارات اوست. بر این اساس، او نتیجه می گیرد که اگر هر دو طرف تشبیه، هر یک از امور متعدّد اخذ شده باشد، مرکب می شوند. اگر چه تشبیه مرکب به آن تشبیه‌هایی اطلاق می شود که هر دو طرف آن از امور متعدّد اخذ شده باشد.^{۱۹} در این حالت در خصوص وجوب ترکیب اگر می‌گوییم «این تشبیه مرکب به مرکب است»، دقیقاً بدین معناست که «این تشبیهی است بین چیزی که از امور متعدّد اخذ شده با چیز دیگری که آن هم از امور متعدّد اخذ شده است»، این سخن به نظر او خالی از هر شبهه‌ای است و اگر اعتراضی بدان شود، از روی عناد و عوام فریبی است.^{۲۰}

تفتازانی، سخن خود را با یک مقدمه کلی آغاز می کند. به نظر او درست است که چون طرفین تشبیه ضرورتاً مرکب‌اند، نمی توان گفت که «استعاره تبعیه حرفیه» همان استعاره تمثیلی است؛ از طرف دیگر به راحتی هم نمی توان گفت که معنای متعلق حرف حتماً مفرد است. زیرا که ما معتقدیم که در این دو مقدمه از منع حیر استفاده شده است. تمثیل یعنی شبیه کردن حالی به حالی دیگر، و این تعریف شامل مواردی نیز می شود که در آن وصفی را که از امور متعدّد اخذ شده است، به وصف صورتی دیگر تشبیه کرده‌اند. اگر چه تعدّد نه در حالها و واصفها، بلکه صرفاً در مأخذ ضروری است و این نیز هیچ تضادی با متعلق داشتن معنای حرف ندارد.^{۲۱}

جرجانی پاسخ می دهد که ما در خصوص هیچ یک از این دو مقدمه کلی چون و چرا نمی کنیم، نیازی هم بدان نداریم، زیرا که اختلاف تنها بر سر حرف «علی» است. بی تردید استعلا متعلق معنای این حرف است و می دانیم که استعلا یک معنای مفرد است. همین نکته برایمان کافی است. ما ادعا نکرده ایم که متعلق معنای حرف باید حتماً مفرد باشد و مسئله ما هیچ ربطی به مقدمات مذکور، درست یا نادرست، ندارد.^{۲۲} ثانیاً ما ادعا نکرده ایم که هر دو طرف تشبیه تمثیلی مطلقاً مرکب‌اند، بلکه گفتیم که تمثیلی که هر دو طرفش از امور متعدّد اخذ شده باشد، مرکب است و این مسئله را پیشتر توضیح دادیم.^{۲۳} وقتی از این منظر نگاه کنیم، درمی یابیم که سخن تفتازانی که می گوید «تعدّد نه در واصفها و حالها، بلکه صرفاً در مأخذ ضروری است»، نادرست است. گرچه

او این قبیل مسائل را نمی‌پسندد و این جای تعجب دارد. چنین دعوایی تنها از کسی سر می‌زند که صاحب صنعت نیست و از انصاف روی گردان است.^{۲۴}

جرجانی توضیح می‌دهد: کلمه «علی» استعارة تبعیه است. در آویختن (تمسک) به هدایت از جانب آنان، به سوار شدن سوار بر مرکب، بالا رفتن و جای گرفتن تشبیه شده است. زمخشری با بیان اینکه «این یک مثل است»، در حقیقت سعی کرده است صورت محسوسی به مسئله ببخشد و تمکن آنها بر هدایت (استقرار آنان بر آن) را به کمک سوار شدن سوار بر مرکب تصویر کند. وقتی که مشبه به صورت مشبه‌به تصویر شود، بدان صورت هم تصور می‌شود. از این رو است که زمخشری می‌گوید: «این مثلی است از تمکن آنان بر هدایت، استقرار آنان بر آن و در آویختن بدان»^{۲۵}. بنابراین زمخشری، تصویر را متعلق به هدایتی می‌داند که در آن مشبه عبارت است از تمسک، با شرط حصول آن در مشبه و وجه شبهی که عبارت است از تمکن آنان بر هدایت و قرار گرفتن آنان بر آن.^{۲۶} اینجا نمی‌توانیم بگوییم «تمکن مشبه‌به‌ای است مرکب از استقرار و تمسک». وقتی می‌گوییم «شیری را دیدم که تیر پرتاب می‌کرد»، منظورمان فقط به تصویر کشیدن شجاعت فرد است و این شجاعت و جرأت اوست که به شیر تشبیه شده است (وگرنه خودش و حالت پرتاب تیر به شیر تشبیه نشده است). زمخشری نیز همین معنا را در نظر داشته است: «شبهت حالهم بحال من اعطی الشیء و رگبه» یعنی حالت آنان به حالت کسی تشبیه شده است که از چیزی بالا می‌رود و بر آن سوار می‌شود. در اینجا نمی‌خواهد که وجود یک ترکیب را نشان بدهد، بلکه می‌خواهد مشبه‌به بودن سوار شدن را بیان کند. اکنون این معنا کاملاً واضح شد و دیگر بر آن هیچ شبه‌ای وارد نیست. در حقیقت، این نکته جدیدی هم نبود و پیشتر برخی شارحان کشاف نیز بدان اشاره کرده بوده‌اند.^{۲۷}

بدین ترتیب پس از آنکه هر دو طرف، مقدمات و ادله خود را بیان کردند، تفتازانی دریافت که در مناظره و احتجاج مغلوب شده است. او می‌خواست از شهرتی که به سبب تألیفات فراوان داشت استفاده کرده، وضع را به سود خود تغییر دهد. جرجانی، شهرت آثار را دلیل صحت اقوال او ندانسته و یادآوری می‌کند که بر آن آثار مشهور، اعتراضات و نقدهایی نوشته است.^{۲۸} برخی از علمای حاضر در جلسه هم سعی کردند که تفتازانی را یاری کنند و دلایلی در تأیید نظر او بیاورند. جرجانی باره دلایل آنان، حرفی بر ایشان باقی نگذاشت.^{۲۹} گفته‌اند که این مباحثه روزها به طول انجامیده و جرجانی

برخی از آثار متعلق به تفتازانی، از جمله حاشیه او بر کشاف و اثر دیگرش التلویح الی کشف حقائق التنقیح در اصول فقه را به مجلس می آورده و در حضور علما تقد می کرده است.^{۳۰} در پایان، جرجانی حضار را قانع می کند که این تشبیه فقط استعاره تبعیه است و اجتماع آن با استعاره تمثیلی ممکن نیست. داور نیز نظر او را صائب می داند و حکم به پیروزی او می دهد.^{۳۱} گفته اند که تفتازانی پس از این واقعه بسیار سرخورده شد و از آن پس تدریس را رها کرد، تا جایی که همین سرخوردگی موجب مرگ او در ۷۹۲ ه. ق شد.^{۳۲}

طاش کوپری زاده احمد افندی (متوفی ۹۳۸ ه. ق) رساله مستغنی درباره این موضوع به نام مسالک الخلاص فی مهالک الخواص نوشته است و در آن سیر مباحثه را به طور کامل شرح داده و در اثنای بحث، جانب تفتازانی را می گیرد و می گوید که سخنان جرجانی گرچه ظاهر آراسته دارد، مغالطه است و او با مغالطه تفتازانی را گنج کرده و داور هم که از چند و چون قضیه مطلع نبوده، سخنان مغالطه آمیز او را ترجیح داده است. او همچنین مدعی است که داور مباحثه، طرفدار و جوب عمل به حدیثی بوده است بدین مضمون که خوار کردن هر چه که در این دنیا مقام رفیع یافته، در نزد خداوند، حق است، و می خواسته که تفتازانی را که مقام رفیع یافته بود، به زیر بکشد.^{۳۳} طاش کوپری زاده رساله اش را در پنج فصل با عناوین مقدمه، میمنه، میسره، قلب و ساق تنظیم کرده که در فصل قلب پس از نقل بخشهایی از مقدمه این مباحثه، نظرات جرجانی را نقد کرده و حق را با تفتازانی دانسته و از او جانبداری کرده است.^{۳۴}

باری، مواضع جرجانی را در این مناظره چه درست بدانیم و چه نادرست، گزارشی که به دست ما رسیده است، گویای درجه رفیع علمی و دقت نظر اوست و نشان می دهد که او فنون مباحثه و احتجاج را نیک می دانسته، با قواعد منطق آشنا بوده و در مناظره چیره دست بوده است.

گفته اند که جرجانی با یکی از منجمان مشهور عصر خود، غیاث الدین جمشید (متوفی ۸۳۳ ه. ق) مناظراتی داشته است.^{۳۵} اما اطلاعی از محل، موضوع و سیر این مناظره در دست نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله، ترجمه فصلی است از تحقیق مفصل صدرالدین گوموش درباره میر سید شریف جرجانی با مشخصات زیر: Sadreddin Gümüs, Seyyid Serif Cürcani ve Arap Dilindeki Yeri, Fatih Yayınevi Matbaası, Istanbul 1984, pp. 99 - 106.
2. M. Halil Yinanc, "Seyyid Serif Cürcani" Tarihten Sesler, II, no. 15, p. 10.
۳. شمس‌الدین محمد السخاوی، الضوء اللامع في أعيان قرن التاسع، قاهره، ۵۵-۱۳۵۴، ج ۵، ص ۳۲۹.
۴. محمد بن عبدالحی لکهنوی هندی، الفوائد البهية في تراجم الحنفية، بیروت، بی تا، ص ۱۳۶.
۵. السخاوی، همانجا؛ تقی‌الدین بن عبدالقادر الحنفی التیمی، الطبقات السنية في تراجم الحنفية، نسخه خطی Ayaso fya، ش. 3295 (محفوظ در کتابخانه سلیمانیه)، برگ ۲۶۳؛ لکهنوی، الفوائد، ص ۱۳۰ و به بعد؛ و نیز: C.A.Storey, "Teftâzâni", *Islâm Ansiklopedisi*, XII/I, Istanbul, 1940, p.118.
۶. لکهنوی، الفوائد، صص ۱۳۰، ۱۳۷؛ و نیز: C.A. Storey, *Ibid.*
۷. احمد مطلوب، القزوينی و شروح التلخیص، بغداد ۱۹۶۷، ص ۵۸۱.
۸. همانجا.
۹. همانجا.
۱۰. السخاوی، همانجا؛ التیمی، همانجا.
۱۱. لکهنوی، الفوائد، ص ۱۲۹؛ استعاره علاقه مشابهت است در معنای مجازی، برای مثال، در آیه ﴿کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، یعنی این کتابی است که برای بیرون آوردن انسانها از تاریکی به نور بر تو نازل کرده‌ام (سوره ابراهیم، آیه ۱)، کلمه «ظلمات» غیر عادی می‌نماید؛ اما کلمه «نور» به جای هدایت استفاده شده است. علاقه مشابهت میان آنهاست و قرینه این تشبیه، کلماتی است که پیشتر آمده است. استعاره در اصل، تشبیهی است که در آن مشبه یا مشبه‌به و وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده باشد. در استعاره، به مشبه «مستعار له» و به مشبه‌به «مستعار منه»، و به الفاظی که برای مستعار منه استفاده می‌شود «مستعار» می‌گویند (رک: محمد تموم حنفی ناصف، البلاغة، استانبول، ۱۹۷۲، ص ۳۱). اگر مستعار، اسمی باشد که از مشتقات نباشد، به آن استعاره «استعاره اصلیه» می‌گویند. مصداق آن همان استفاده از کلمه نور به جای هدایت است. اگر مستعار، فعل، حرف و یا اسمی مشتق باشد، به آن استعاره هم «استعاره تبعیه» می‌گویند. (همان، ص ۳۲). مثلاً در آیه ﴿أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾، از آنجا که مستعار حرف «علی» است، بدان استعاره تبعیه می‌گویند. استعاره تمثیلیه آن است که افاده مرکب می‌کند و به علاقه مشابهت در غیر معنای اصلی به کار می‌رود؛ مانند آنکه به کسی که دو دل و متردد است، می‌گویم «أراك تقدّم رجلاً و تؤخر آخری»، یعنی می‌بینم که پایمی به جلو می‌نهی و پایمی به پس (همان، ص ۳۴).
۱۲. جارالله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق التنزیل فی وجوه التأویل، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۲ و به بعد.
۱۳. مظفر بن زین الطراری، صورة المباحثة التي جرت بين الأستاذ (قدس سره) و بين علماء ماوراءالنهر يوم الإجماع،

- نسخه خطی Fātih، ش ۴۶۴۶ ذیل المصباح (م محفوظ در کتابخانه سلیمانیه)، برگ ب ۲۷۶؛ احمد افندی طاش کوپری زاده، مسالک الخلاص فی مهالک الخواص، نسخه خطی Lâlail، ش ۳۶۹۱ (م محفوظ در کتابخانه سلیمانیه)، برگ ب ۵۶.
۱۴. طاش کوپری زاده، همانجا.
۱۵. همانجا.
۱۶. همانجا.
۱۷. قرآن، سوره بقره، آیه ۱۷.
۱۸. طاش کوپری زاده، همانجا.
۱۹. همانجا.
۲۰. طاش کوپری زاده، همان، برگ ۵۷a.
۲۱. الطراری، همانجا.
۲۲. الطراری، همان، برگ ۲۶۸a.
۲۳. همانجا.
۲۴. همانجا.
۲۵. همانجا.
۲۶. «مثل لتمکنهم من الهدی و استقرارهم علیه و تمسکهم به»، در اینجا کلمه «مثل» افاده تعلق به غیر می کند (نک: الکشاف، ج ۱، ص ۱۴۲ و به بعد).
۲۷. الطراری، همانجا.
۲۸. همان، برگ ب ۲۶۷.
۲۹. همانجا.
۳۰. همانجا.
۳۱. طاش کوپری زاده، همانجا؛ لکنوی، همانجا؛ و نیز: Yinancıbid.
۳۲. علاءالدین علی بن امرالله بن هنایی کنالیزاده، طبقات حنفیه، نسخه خطی H.Hüsnü Pasa، ش ۸۴۴ (م محفوظ در کتابخانه سلیمانیه)، برگ ۲۲.
۳۳. طاش کوپری زاده همان، برگ ۵۱a.
۳۴. طاش کوپری زاده، همان، برگ b ۵۶ و به بعد.
۳۵. مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی (حاجی خلیفه)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استانبول، ۱۹۷۱-۱۹۷۲، ج ۱، ص ۲۲۳.